

میدون و سوفیا

چرا آقا زاده‌ها در خارج ویلا می‌خرند؟

پوریا عالمی

- سلام سوفیا!

می‌دانی چرا دکتر شانه‌ساز، رئیس سازمان غذا و دارو، درباره تحریم‌ها و مشکلات نبود دارو و داروهای خاص در کشور گفته: «واقعاً نگرانی خاصی در حوزه تأمین دارو نداریم»؟

چون تا آنجا که ما متوجه شدیم، بیشتر این دلاوران و مسئولان ایرانی برای درمان بیماری می‌روند انگلیس و کانادا و آلمان. پس طبیعی است که نگرانی نداشته باشند!

از آن طرف این استاد گفته: «واردات داروهای دارای مشابه تولید داخل، ممنوع است».

چرا؟ چون به‌حال این داروها را باید روی یکی آزمایش کرد یا نه؟

بعد هم مسئولان ایرانی حیف هستند و باید هرطور شده زنده و سلامت بمانند، به همین دلیل قبول زحمت می‌کنند و سرما هم می‌خورند می‌روند خارج بستری می‌شوند. آنان این زحمت را به‌خاطر ما مردم قدرشناس به جان می‌خرند.

حتی من دیدم برای اینکه در کشور برای ایرانی‌ها جا باشد، آقا زاده‌ها و مسئولان ایرانی، می‌روند توی تپه پولدارهای ایرانی لندن و کلن و وست‌وود و بورلی هیلز، ویلا و عمارت می‌خرند. بمیرم الهی!

سوفیا

ما دلسوزترین مسئولان دنیا را داریم، کاش کلا صادرشان می‌کردیم خارج تا مردم جهان هم از این موهبت بهره ببرند و ما هم در صادرات غیرنفتی به خودکفایی می‌رسیدیم.

عاشق بورلی هیلز تو؛ میدون دوم

روایت

انتخابات شورایاری‌ها



محمد توسلی

● ساعت نه و نیم صبح روز جمعه چهارم مرداد همراه دوست و یار دیرین آقای ابوالفضل حکیمی در حوزه محله قبا در منطقه سه تهران حضور پیدا کردیم و به ۹ نفر از نامزدهای شورایاری رأی دادیم. همان‌طورکه قبلاً توضیح داده‌ام شورایاری‌ها که همان شورای محلات هستند، نقش مهمی در مشارکت واقعی مردم در مدیریت شهری دارند و به علت مقاومت‌هایی که در سال‌های گذشته وجود داشته، این ساختار هنوز به‌طور رسمی شکل نگرفته است. این انتخابات که به‌صورت الکترونیک انجام می‌شود، روشی کاملاً شفاف است و جا دارد از همه کسانی که در برنامه‌ریزی و اجرakردن این انتخابات کمک کرده‌اند، سپاسگزاری شود. البته اگر خلاصه سوابق نامزدها در محل حوزه‌ها عرضه می‌شد، با شناخت بیشتری انتخاب افراد انجام می‌شد. از دوستان و شهروندان عزیز گل‌نار شهر تهران که این انتخابات را در تقویت مشارک مردم در اداره شهر مهم ارزیابی می‌کنند و به‌نوعی کمک به فرایند گذار به دموکراسی می‌دانند، دعوت می‌کنم در حوزه محله خود که در فضای مجازی قابل دریافت است، حضور پیدا کنند و به نامزدهای مورد علاقه خود رأی دهند. این اقدام می‌تواند بستری برای تقویت روحیه کار جمعی و زمینه‌سازی برای اجرای طرح «مدیریت واحد شهری» و مشارکت واقعی مردم در اداره شهر باشد.



زنان

زنان اهل موسیقی

● ایست!؛ «زبیده آزادی» در روستایی در شهرستان نیک‌شهر زندگی می‌کند که به دلیل حضور در میان زنان اهل موسیقی مشهور است. او حدود ۲۰ سال با «موسی بلوچ»، دونلی‌نواز بلوچی، همکاری هنری داشته و خواندن را خودش یاد گرفته است. زبیده، زمانی که موسی بلوچ برای مراسم عروسی برادرش دولتی می‌نواخته، با او آشنا شده و از آن به بعد همکاری‌شان شروع شده و به واسطه آن اجراهای بسیاری در کشورهای مختلف ازجمله ایتالیا، فرانسه و سوئیس داشته‌اند؛ اجرایی که در راستای معرفی موسیقی سیستان وبلوچستان بوده و با استقبال بسیاری از خارجی‌ها هم مواجه شده است. گاهی اوقات زبیده با «شمشوک»، بانوی هنرمند دیگر بلوچ، همکاری می‌کند. شمشوک به زیربوم موسیقی بلوچ ازجمله آوازها و صوت‌ها مثل «لیکو»، «هیروک» و «نازینک» تسلط دارد و برای آنکه این گونه‌ها حفظ شوند، بخشی از آنها را به یکی از دخترهایش به نام «مدینه» هم یاد داده است.

شترخوار روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۵ مرداد ۱۳۹۸
۲۴ ذی‌القعدة ۱۴۴۰
۲۷ جولای ۲۰۱۹
سال شانزدهم
شماره ۳۴۸۵
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱
اذان مغرب ۲۰:۳۳
اذان صبح فردا ۴:۳۰
طلوع آفتاب ۶:۰۹

روزنفرها

کار تون خواب



آتجل بولیگان



خاطرات استانبول-۳

زبان دوم، زبان فارسی



حسین بکایی

چند سال پیش دو دانشگاهی از استانبول برای سمیناری به تهران آمده و میهمان ما شده بودند. در روز دوم تهران‌گردی‌شان جمله‌ای گفتند که برای ما که در دریای زبان فارسی شناوریم، تازه و شاید عجیب و البته ممکن است غرورآفرین باشد. آن‌ها خود استاد زبان انگلیسی گفتند: «زبان فارسی به گوش ما مثل ترانه، آهنگین است و واژه‌های فارسی نرم و سبک گفته می‌شوند». در ایران تقریباً همه فارس‌زبانان با زبان ترکی آذری آشنایی دارند، ولی این طرف در استانبول بسیار دیده‌ام که ایرانیان از حرف‌زدن ترک‌ها متعجب شده‌اند و حتی گاهی ترسیده‌اند و بودند کسانی که از من پرسیده‌اند: «اینها دارند دعوا می‌کنند؟».

حقیقت این است که زبان ترکی استانبولی در مقایسه با ترکی آذری، فارسی‌تر است و یک ترک ترکیه‌ای بیشتر از یک ترک آذربایجانی از واژه‌های فارسی استفاده می‌کند و

این به دلیل بیش از هزار سال همنشینی و همکاری و همراهی این دو زبان و بده‌بستان‌های فراوانی است که این دو زبان ناهم‌ریشه با هم داشتند و دارند. نمونه مشخص این

بده‌بستان دو همراه همیشگی و آشنای ما یعنی قاشق و چنگال است. چنگال یک واژه فارسی و هم‌خانواده چنگ و چنگول است و قاشق یک واژه ترکی از «کاشماک» به معنای خاراندن است.

در زبان فارسی امسروز واژه‌هایی مانند چالش، آچمز، گلن‌گدن، سلانه‌سلانه و... همگی از زبان ترکی وام گرفته شده است و در مقابل هرکس که با زبان ترکی استانبول آشنا می‌شود، از تعداد، تنوع و بسامد به‌کارگیری واژه‌های زبان فارسی در

این زبان شگفت‌زده می‌شود. حتی کسی مثل من که زبان مادری‌اش ترکی آذری است، صفت‌های مانند: «کوجک» و «دیو»، اسم مکان‌هایی مانند: «ساحل» و «دریا» و «لب دریا» و «سرا» ترکیب‌هایی مثل: «عشق ممنوع» و «خانه‌پردوش» و «آفت جان» و اسامی‌ای نظیر: «آسمان»، «باران»، «بهار»، «خندان»، «جانان»، «دلار» و «دلریا» برای دختران و «ارجمند»،

می‌گویند روزی فیلم‌ساز تازه‌کاری نزد جان فورد -برخی هم معتقدند هواراد هاکر- رفت و پرسید

استاد، به نظر شما زیباترین و جذاب‌ترین نمایی که می‌شود گرفت، چیست؟ استاد در پاسخ گفت:

«کلوزآپ؛ بروید و از چهره انسان کلوزآپ بگیرید» و به‌راستی سخن استادانه‌ای است؛ چون هیچ چیزی باشکوه‌تر و گویاتر از چهره انسان نیست؛ به‌ویژه هنگامی که در نمای بسته یا همان کلوزآپ خودمان قرار گیرد؛ چون همه احساس و عواطف انسان‌ها در چهره آنها متجلی می‌شود. اینکه می‌گویند قلب با همان دل، محل تجلی عواطف است، حرف بی‌خودی است؛ وقتی کسی عاشق، غمگین، شادمان و... شود، از چهره‌اش پیداست نه از قلبش که زیر انبوهی استخوان، پوست و لباس پوشیده شده است. اینها را گفتم تا برسم به همان پیشنهاد استادانه، یعنی زیبایی‌شناسی کلوزآپ. به‌تازگی فیلمی دیدم به نام ... که شخصیت‌های اصلی‌اش دو دختر جوان بودند با بازیگری ... و ... آدم می‌ترسد از کسی نام ببرد، مبادا دیگر کسی سراغ این بازیگران نرود و آنها مدعی شوند باعث و بانی بی‌اریشان صاحب این قلم (کبیرد) بوده است. چندپاری این ماجرا برابم اتفاق افتاده است؛ یک بار فیلم‌ساز جوانی در بی‌پاداشتی که بر فیلمش نوشته بودم، با من تماس گرفت و گفت حالا پاسخ گرسنگی من و خانواده‌ام را تو می‌دهی؟ عجب قلم موثر و پرنفوذی داریم ما نویسندگان و خود نمی‌دانیم؛ به این قفره می‌گویند «جیب خالی و پز عالی». باری! فیلم‌ساز جوان ما در فیلم یادشده، بی‌دربی از این دو بازیگر خوب که صورت کشیده‌ای دارند، کلوزآپ گرفته است، بدون آنکه زاویه مناسبی برای نمایش این صورت‌های کمی‌کشیده انتخاب کند و نتیجه‌اش

درنگ

دستگاهِ «پدر»سازی



پُژمان موسوی

این ماجرای پدرسازی هم برای خودش داستانی شده است. هر روز خبری مبنی بر اظهار فضل، خبر درگذشت، نام‌گذاری خیابان و... از سوی یک به‌اصطلاح پدر منتشر می‌شود! این داستان تمامی هم ندارد. به عدد علوم و فنون، یک پدر به جامعه عرضه شده. در میان علوم مختلف اما، حوزه ارتباطات، روزنامه‌نگاری و روابط‌عمومی، به‌لحاظ کمی صاحب بیشترین عنوان پدر است. شاید چون ما رسانه‌ای‌ها، وسایل ارتباط‌جمعی از روزنامه و مجله تا رادیو و تلویزیون را در اختیار داریم، پدرهای بیشتری برای خودمان خلق کرده‌ایم تا یک وقت خدای نگکرده بی‌پدر نمایم. الان شما ببینید کاظم معتمدنژاد پدر علم ارتباطات است، به باقر ساروخانی پدر علم جامعه‌شناسی و ارتباطات می‌گوییم، به علی‌اکبر فرهنگی پدر علم مدیریت رسانه و ارتباطات لقب داده‌ایم، یونس شرک‌خوار پدر روزنامه‌نگاری آنلاین است، حمید نظقی و میرزایابا مطهری‌نژاد هر دو عنوان پدر روابط‌عمومی ایران را یک می‌کشند، علی‌اکبر جلالی پدر فناوری اطلاعات است، شاهرخ حاتم‌ی پدر فتووزنالیست‌ها و ناصرحلی سعادت هم پدر اینترنت ایران. خطاب‌من در این یادداشت به هیچ روی به این استادان نیست؛ بسیاری از این‌چهره‌ها حق استادی بر گردن من دارند و حتما علم ارتباطات، روابط‌عمومی و روزنامه‌نگاری بدون کوشش‌های این افراد یک جای خالی بزرگ داشت. مخاطب این یادداشت بعضی از شاگردان، روزنامه‌نگاران و بادمجان دور قاب‌چین‌هایی است که هر روز یک صفت «پدر» پشت اسم استادهايمان می‌گذارند و آن‌قدر گاهی آتش را شور می‌کنند که بعضا صدای خود این استادان هم بلند می‌شود. البته طبیعی است برخی این لقب پدری را بسیار هم می‌پسندند و چه بسا که پشت این پدرشدنشان مذاکراتی در کار باشد؛ البته ما با این استثناها کاری نداریم و قاعده برابمان

در آرزوی درآمد نجومی

بحث نحوه استفاده از اینستاکرام این روزها نقل هر جمعی است و بحث‌های عام درباره درآمد‌های حاصل از آنچه به بحث مضار و منافع آن منتهی می‌شود. طبق آخرین اخبار:

درآمد سلبریتی‌ها از هر پست تبلیغاتی در

- کایلی جنز**: یک میلیون دلار (۱۲ میلیارد تومان)

- سلنا گومز**: ۸۰۰ هزار دلار (۱۰۰ میلیارد تومان)

- کریس روتالدو**: ۷۵۰ هزار دلار (۹/۵ میلیارد تومان)

- کیم کارداشیان**: ۷۲۰ هزار دلار (۹ میلیارد تومان)

- پایسه**: ۷۰۰ هزار دلار (۵/۸ میلیارد تومان)

- وینما**: ۶۰۰ هزار دلار (۲/۷ میلیارد تومان)

حالا در این میان برخی هم جان خود را می‌دهند؛

آینه‌های محدب* -۱-

معجزه کلوزآپ



احمد طالبی‌نژاد

شده است کلوزآپ‌هایی که اغلب غیرقابل‌تحمّل‌اند؛ چیزی شبیه کله اسب و این ربطی به زیبایی و زشتی صورت ندارد؛ بلکه اتفاقاً هر دو بازیگر از وجاهت منظر برخوردارند. این به نحوه نگاه‌کردن ما ربط پیدا می‌کند که قدما فرموده‌اند لیلی را باید از درپچه چشم مجنون دید؛ این چشم مجنون، همان زاویه درست و شکیل است. هم‌مس‌و‌سال‌های من یادشان هست بازیگرانی را که صورت نه‌چندان زیبایی داشتند، اما در روزگار خود بسیار محبوب بودند. یکی چارلز برانسون آمریکایی و دیگری ژان پل بلموند که هر دو صورتی دفرمه و به‌اصطلاح عوام کج‌وکوله داشتند، اما روی پرده دلشین و جذاب می‌نمودند؛ چون کارگردان‌هایی که با این دو کار می‌کردند، لابد می‌دانستند صورت آبله‌روی برانسون و لب‌ولوپچه آویزان بلموند ممکن است باعث اشمئزاز تماشاگر شود، بنابراین با مطالعات عمیق که این نتیجه رسیده بودند که از چه زوایایی این دو کله ناموزون و نازیبا را روی پرده بزرگ سینما بیندازند تا تماشاگر زشتی و کج‌وکولگی آنها را نبیند و البته در کنار این تمهید تکنیکی، باید از عنصر عادت هم یاد کرد. اگر دقت کرده باشید، اغلب رجال سیاسی و غیرسیاسی که شب و روز تصویرشان در رسانه‌ها به رخ تماشاگران کشیده می‌شود، چهره‌هایی نامتوازن و بدرخت دارند؛ یکی چشمانش فلان است و دیگری بینی‌اش چنان است و قس‌علی‌هذا؛ ولی از پس تصویرشان را می‌بینم، کم‌کم عادت می‌کنیم به اینکه زشتی‌ها و نواقص موجود در وجناتشان را نبینم و فکر کنیم خیلی هم بد نیستند و کم‌کم خوشمان هم می‌یاید، این خاصیت تصویر است که فریب می‌دهد و مقننه می‌کند. بر فیلم‌سازان جوان واجب است پیش از ساختن نخستین فیلمشان، یک دوره زیبایی‌شناسی کلوزآپ را از راه دیدن آثار کلاسیک سینما ببازگردانند تا تماشاگر آثارشان هنگام دیدن نمای درشت شخصیت‌ها روی پرده یا قاب تلویزیون، دچار چندش نشود.

✽ **نگاهی عمیق و فلسفی به پاره‌ای مسائل فرهنگی، هنری، اقتصادی و اجتماعی با احتیاط سیاسی**

درنگ

دستگاهِ «پدر»سازی

مهم است؛ قاعده‌ای که می‌گوید این دستگاه پدرسازی را جایی باید سر جایش نشاند و اجازه عرض اندام بیش از این به آن نداد. اتفاقاً این ما روزنامه‌نگارها بودیم که این سنت پدرسازی را ایجاد کردیم و تثبیت و تداوم بخشیدیم و کار را به جایی رساندیم که این روزها در سطح رسانه‌ها و حتی مراکز دانشگاهی و آموزش عالی با عناوینی همچون پدر شیمی، پدر فیزیک، پدر ریاضی و سایر پدرها برای علوم مختلف روبه‌رو هستیم. موضوع یک عنوان توخالی و بدون پشتوانه نیست که از آن بگذریم و بگوییم ملالی نیست. شما وقتی به یکی عنوان پدری می‌دهی، نوعی هاله تقدیس دور آن می‌کشی؛ نوعی تقدس به او می‌دهی، دیگر در این صورت نه می‌توانی از او انتقاد کنی و نه می‌توانی تشکیکی به دیدگاه‌ها و نظریاتش وارد کنی. موضوع اصلاً با طنز و عطاییه ارتباطی ندارد و اتفاقاً خیلی هم جدی است. مگر می‌توانی پدر یک علم باشی و اشتباهی کنی یا نظریه غلطی را مطرح کنی؟ حاشا و کلا! این‌گونه می‌شود که یک علم با رشته تخصصی درجا می‌زند و مدام روی شانه‌های کسی جلو می‌رود که ممکن است او هم مثل خیلی‌های دیگر اشتباه یا نظریه‌ری را مطرح کند که محل اشکال باشد. در این صورت دانشجویان و علاقه‌مندان آن حوزه مدام باید به فلان پدر ارجاع دهند و از او فکت علمی بیاورند. این‌گونه نمی‌توان اساساً روی نظریات و دیدگاه‌های او ان‌قلت و اما و اگر آورد و آنها را به حوزه نقد و چالش کشید. همچنین وقتی عنوان پدری یک علم یا تخصص را به فردی بدهی، عملاً به او حق مالکیت داده‌ای؛ ح‌حق آب و گل؛ حقی که او را مجاز می‌کند نگاه پدرسالارانه خود را به آن حوزه یا رشته تزریق کند. نگاهی که اساساً نباید جایی در فضای آکادمیک به‌ویژه در حوزه ارتباطات و روزنامه‌نگاری داشته باشد.

بیبایم حداقل ما روزنامه‌نگارها و اهالی

ارتباطات و روابط‌عمومی بساط پدری را از حوزه خودمان یک بار برای همیشه برچینیم و به جای تک‌صدایی، چندصدایی و تکرر را رواج دهیم، امید

که چنین کنیم و چنان شود...

پرندۀ آبی

که بحث چالش پیری هم شده است، طرفداران محیط زیست به‌سرعت از این چالش استقبال و بحث ازبین‌رتفتن چند صدساله پلاستیک را مطرح کرده‌اند. طبق این چالش، بطری‌های آب‌معدنی، پیر نمی‌شوند. البته افراد در جهان علاوه بر دقت به این مسائل راه‌هایی را هم پیدا کرده‌اند مثلاً در عموم فروشگاه‌های آلمان دستگاه‌هایی وجود دارند که به فاند معروفند. (pfandautomat). مردم بطری‌ها را در آن انداخته و دستگاه با خواندن بارکد ویژه به آنها رسید می‌دهد که به پول تبدیل می‌شود. قبل از خرید مقداری پول بابت فاند (۲۵۱۵۹۸ سنت) به ازای هر بطری هزینه برگشت باید اضافه بپردازند. شاید به این شیوه اندکی از حجم بطری‌های استفاده‌شده کاسته شود.

بیانیه انجمن صنفی روزنامه‌نگاران

انتقاد از شیوه ناسالم توزیع یارانه

به‌دنبال انتشار اخباری مبنی بر توزیع یارانه‌های مطبوعاتی به افراد و شرکت‌های خاص و شائبه‌انگیزبودن شیوه توزیع این یارانه‌ها، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران بیانیه‌ای را خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر کرد. متن این بیانیه به این شرح است:
اطلاعات منتشرشده درباره نحوه‌ی توزیع کمک‌های دولتی به نشریات موجب نگرانی‌های چند سویه در مورد رسوخ مناسبات ناسالم در مدیریت دولتی بر امور مطبوعات است. چنین اطلاعاتی اساساً این گمان را تقویت می‌کند که از گذشته، منابع مالی در اختیار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که برای کمک به توسعه‌ی مطبوعات و بالطبع توسعه‌ی حرفه روزنامه‌نگاری تخصصی داده شده‌اند، در مسیر دیگری به کار گرفته شده و مینا و معیارهای شخصی در توزیع آنها راجعیت داشته است. در واقع، گرچه میزان توجه دولت به مطبوعات و رسانه‌ها بسیار ناچیز بوده ولی همین اندک نیز هزینه امیال و آرزوهایی‌شده که کوچک‌ترین کمکی به هیچ بخشی از فرهنگ نکرده و عده‌ای رانت‌خوار را در این اوضاع پرورش داده است. ما به عنوان روزنامه‌نگاران و تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای کشور اعلام می‌کنیم که بخش مهمی از این بودجه‌ها، جای آنکه صرف تقویت روزنامه‌نگاری، آموزش روزنامه‌نگاران و نیز تثبیت و قوت رسانه‌های واقعی شود، به جیب کسانی رهسپار شده که به ظاهر ده‌ها نشریه دارند اما چند روزنامه‌نگار واقعی را به همکاری دعوت نکرده‌اند. به این ترتیب، توزیع کمک‌ها عملاً به توزیع رانت بدل شده است. اکنون این پرسش پیش روی ما قرار می‌گیرد که آیا این توزیع رانت، برای حفظ صندلی قدرت و جلوگیری از ارتقای حرفه روزنامه‌نگاری نبوده است؟ متأسفانه این اوضاع نادرست به مرتبه‌ای رسیده است که معاون جدید مطبوعاتی نیز تاکنون نتوانسته مسئله را حل کنند؛ اکنون روشن شده طی هفت سال گذشته پول‌های فراوانی به ناخ از سوی مدیریت‌های پیشین معاونت مطبوعاتی به کسانی پرداخت شده که به صورت شگفت‌آور و البته غمباری، صاحب ده‌ها نشریه‌اند و جالب آنکه تیم حرفه‌ای مطبوعاتی هم ندارند و حتی بعضاً هیچ نشانی از این نشریات در ده‌های مطبوعاتی نیست؛ لذا درخواست می‌شود دستور جدید خود را درباره رسیدگی به تخلفات احتمالی توسعه دهید و محدود و چند نشریه نشود. لازم به ذکر است که بر اساس سوابق امر درخصوص چنین گزارش‌هایی‌که توسط دستگاه‌های اجرایی تهیه می‌شوند، می‌بایست نسبت به احتمال اعمال نفوذ مسببان این وضعیت و ناقض‌بودن گزارش‌ها هوشار بود و از این نظر نگرانی خود را ابراز می‌کنیم. در این زمینه توجه به نکات و پرسش‌های زیر را ضروری می‌دانیم:
۱- در هیئت تحقیق یک عضو از انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران به عنوان ناظر دعوت شود.
۲- مشخص شود این شیوه ناسالم توزیع رانت به بهانه یارانه، برای تأمین چه منفاعی بوده است؟
۳- گزارش هیئت سریعاً منتشر و از پنهان‌کاری خودداری شود.
۴- اسامی مسببان چنین اوضاع ناسالم و غیرقانونی‌ای شفاف اعلام شود.
۵- تخلفات ارتکابی افراد به سازمان‌های نظارتی ذی‌ربط، از قبیل هیئت رسیدگی به تخلفات اداری یا دستگاه قضائی گزارش شود.
بسیار متأسفیم که آن بخش از منابع عمومی که برای کمک به مطبوعات تخصصی یاقته، به شکلی توزیع شده‌که به ابزاری برای جلب منافع شخصی تبدیل شده است. تأکید می‌کنیم انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، به منظور مبارزه با فساد در عرصه‌ی مدیریت دولتی بر مطبوعات و خبرگزاری‌ها - که موجب این اوضاع شده است- منسجم و منظم این موضوع را پیگیری کرده و نسبت به آن بی‌تفاوت نخواهد بود و به همین منظور در صورت نیاز، گزارش‌ها و اطلاعات خود را به شکل عمومی منتشر خواهد کرد. تأکید می‌کنیم؛ باید فرایند کمک به مطبوعات از وضعیت تعلل خارج و صرف ارتقای کیفیت مطالب رسانه‌ها و نیز تأمین آموزش‌های جدید به روزنامه‌نگاران و بیمه آنان شود. شما با هر مقام دیگر در برابر اوضاع ضعیف نظام رسانه‌ای کشور و ضعف و ناتوانی حرفه روزنامه‌نگاری مسئولید. اینک شیوع رانت و احتمال فساد مالی در مناسبات اقتصادی ناشی از توزیع کمک به مطبوعات وضعیت را وخیم‌تر از همیشه کرده است. ما نیز به سهم خود مسئولیم و می‌پذیریم که در تهیه گزارش‌های مرتبط با مسائل حرفه خود کم‌کاری کرده‌ایم.